

مدنی است که یادداشت های روزانه شما را گاه کناری در کیهان لندن و بعضی وقت ها در عصر امروز چاپ لوس آنجلس میخوانم چون دیدم که شما بر خلاف سایر نویسندگان کیهان چاپ لندن ای میل و شماره فکسی دارید تصور کردم بد نباشد اگر نظر خود را با در نظر گرفتن محتوای نوشته های شما به اطلاعات برسانم

برای من همواره شگفت آور بوده است که بطور ممکن است تحصیل کرده های ایرانی اینطور فکر کنند که سال هلی نوری با واقعیت و نقل معقول دنیای امروز فاصله داشته باشد. برای من جالب است که بدنام شما خود را از نظر عقیدتی به کدام مسلک سیاسی، اقتصادی وابسته میدانید؟ جواب شما هرچه باشد مسلماً با واقعیت نوشتاری شما تطبیق نخواهد کرد. همانطور که در ادامه این نوشته من سعی خواهم کرد نشان دهم بنظر من شما یک بد سواد **badly educated** بی ایمان با تربیت سیاسی و اقتصادی کمونستی سستی توده ای و گذشته مذهبی هستید. بعد از آنکه تربیت مذهبی خود را در خانواده خود گرفتید و دانش اقتصادی سیاسی خود را در حزب توده آموختید یاد گرفتن، را ترک کردید و بقیه زندگی خود را مانند همکاران بیشمار خود به جلا دادن این دو فکر دشمن مردم پرداختید.

مقاله شما در شماره ۸۲۴ چاپ لندن، یک مقاله کلاسیک توده ای است که مسخره و لجن ماک کردن سیستم سیاسی و اقتصادی آمریکا را فریبکارانه و پر از دروغ بجای تحلیل سیاسی از تغییر دولت آمریکا تحویل خواننده میدهد و از آنجا که این مقاله در یک هفته نامه پوششی توده ای مانند کیهان تهران در دوران شاه چاپ میشود نقل کمونستی را در میان ایرانیان مقیم خارج که خود را کمونیست نمیدانند زنده نگه میدارد و گر نه اینگونه تحلیل ها را در باره آمریکا نمیتوان در دو گروه نشریات رسمی کمونستی و شاگردان سیاست خارجی آنها نشریات حزب الهی که اکثریت سبب های اینترنت را تشکیل میدهند خواند. بررسی و توضیح فرضیات غلط در نوشته های شما و نتیجه گیری های غلط از آن کار دشوار ریست و بدتر از آن چون نگارنده بخواهی میداند برد این نوشته چندان نخواهد بود پاس هم به سختی آن اطلاق میشود.

نوشته شما درباره آغاز ریاست جمهوری بوش جمهوری خواه بطور کلی به گرد این توهم در میان ایرانیان بد سواد و شاگردان حزب الهی آنها میگردد که شرکت های بزرگ آمریکائی بوش را انتخاب کرده اند. البته چون شرکت های آمریکائی و مخصوصاً بزرگ آن به اعزاز بزرگ کمک های بزرگ میکنند بنابر این آنها رئیس جمهور را انتخاب میکنند. مأیوسانه در اینجا سعی میکنم از واقعیتی در دموکراسی آمریکا برای شما حرف بزنم از آنجا که انتخابات مانند هر کار دیگری خرج دارد و در کشور بزرگی مانند آمریکا خرج آن زیاد است و مردم آمریکا تحت رهبری روزنامه نگاران درخشانان نه مفلد امامی هستند و نه گوش به فرمان حزب کمونیست هستند که خرجشان را بژلریان مومن بدهند و با کشور خارجی، دو حزب بزرگ آمریکا با گرفتن پول از مردم و شرکت ها دوران طولانی تبلیغات انتخاباتی را خرجش را میدهند. لازم بیاورد است که ایران هم میتواند شرکت های بزرگ داشته باشد حتی نفتی اش را تنها شرطش این بود که روزنامه نگاران طرز پولش مانند شما و سیاست پیشه های هم ردیفان دموکراسی را درک میکردند و میفهمید که شرکت های بزرگ آمریکائی را مردم در آن کار میکنند و مالک آن هستند و نه تنها این شرکت ها جوهرات اقتصادی آمریکا هستند و رهبری اقتصادی آن را تضمین میکنند. دنیا بدون آنها سالها از جایی که امروز

است عقب تر بود. برای آدم های مانند شما که در عمرشان نه چیزی را ساخته اند و نه ارزش چیزی که ساخته شده است را درک میکنند که در این مورد سیستم سیاسی و اقتصادی است خوب است که توجه کند امروز همان نقش ویرانگری را در آمریکا بازی میکنند که دهر روز در ایران بازی کردند. تا آنجا که به تحلیل های اقتصادی شما مربوط است کسی مطالعه در روزنامه شهرتار بدون پیش داوری به شما نشان خواهد داد که شرکت های نفتی در مفاصه با سایر بخش های اقتصادی آمریکا چه نقش کوچکی بازی میکنند. بی اغلاصی اقتصادی شما آنجا آشکار میشود که مایکرو سافت با ارزشترین شرکت آمریکائی را کوچک مینامد.

من در آغاز این نوشته گفتم آموزش اقتصادی شما آموزش اقتصادی نوده ای است بحال به موردی در این نوشته **۱** که نمونه تمام نوشته های شما است اشاره میکنم توجه شما را به این جمله تحلیل از احزاب آمریکا جلب میکنم. در حالی که چپ دمکرات آمریکا بخشی از بدنه مستقل سیستم سرمایه داری است که به هیچوجه در معیارهای چپ ستی جا نمی شود..... آمریکا را یک سیستم سرمایه داری دیدن برای کسی که از دیکتاتوری اسلامی ایران به آن پناه آورده است که علاوه بر داشتن آزادی بیان که شما حداکثر استفاده را از آن میکنید و گرفتن کمک های سوسیالیستی رفاهی سلطنتان مانند خدمات پزشکی مجاني و پولی از رفاه فراهم شده ایمان کلام. مالیت ملتی بیش از دو قرن استفاده میکنیم امکان پذیر میشود وقتی که شما یک کمونیست با تربیت نوده ای و با یک حزب الهی باشید که آزادی را فریاد میکنید تا آزادی داشته باشید تا آزادی مردم را نابود کنید. آزادی داشته باشید تا اقتصاد بخش خصوصی را بنام سرمایه داری نابود کنید و مردم را دچار طاعون اقتصادی کمونیستی بکشد. و از همه مهتر به کشوری که بیست سال است به شما پناه و حقوق مساوی مانند تمام شهروندانش داده است نشان دهد ناسپاسی و نمک نشناسی کمونیسی و حزب الهی چیست.

آمریکا آنچنان که شما تبلیغ میکنید یک سیستم سرمایه داری نیست آمریکا یک کشور دمکراسی است که آزادی به معنی واقعی کلمه در آن پاسداری میشود. آزادی نه تعبیر محدود کننده دینی دارد و نه تعبیر محدود کننده سیاسی و با اقتصادی دارد. اقتصاد متکی به بخش خصوصی است که از جهات بشمار باید مقررات دولتی را اجرا کند و همواره زیر ضریب مراقبت سازمان های دولتی و مردمی است. شرکت ها هرچه بزرگتر باشند مردم بیشتری سهام آن را دارند و بیشتر زیر نظر دولت هستند. آمریکا کشوری است که سرزمین و خوشبختی خود را با تمام مردم جهان شریک نموده وقتی اروپا غربی چپ ستی را در ده های ۶۰ و ۷۰ آزمایش میکند و سال ها از آمریکا از جهت تکنولوژی و ثروت عقب میماند. دهه ۸۰ و ۹۰ را به پی روی از آمریکا به "پیشازان جسور صنعتی"، "enterpenor" (بخوانید سرمایه داران) میدان فعالیت میدهد تا بتواند در رقابت با آمریکا به حساب بیاید. هر ملتی که علاقمند بود مانند ژاپن و کره جنوبی الگوی اقتصادی آمریکا را یاد بگیرد و آن را پدانه کند تبدیل به ملتی مرفه و پیشرفته شد. چپ ستی شما در مورد شوروی زیر بار سیاست های استثمار و سیاست های احفانه اقتصادی و نظامی خود متلاشی شد و کشور های استقلال یافته این امپراطوری کمونیستی هر یک به راه خود رفتند که در مورد روسیه تلاش سخت آن در راه طولانی دمکراسی در نوشته های شما همواره مورد تمسخر قرار میگردد. چپ ستی ویتنام با پیروزی بر ویتنام جنوبی میلیون ها آفره فابقی ویتنامی بدنيا هدیه کرد که کشور مهمان نواز ما یک نفر از آنها را نپذیرفت بلکه این آمریکا و غرب بود که به این مردم چپ زده پناه داد.

و البته چه کسی میتواند فراموش کند مبارزات ضد دیکتاتوری روشنفکران کمونیسته حزب الهی و فاشیست ابرتانی را بر علیه شاه

دیکتاتور را و به روی کار آوردن اولین دیکتاتوری اسلامی را در قرن ۲۰ که خارج از گفتار این نوشته است اما مهاجرت مایهونی همان روشنفکران به غرب موضوع این نوشته است.

در نوشته "شیطان نوظنه در شهر فرشتگان" سعی میکنم بین خود و مشخصاً روزنامه های فاشیست صبح امروز و عصر امروز فاصله بیندازم و به این منظور به چهار گونی میردنازید فتنه در این مورد عباس پهلوان مقام استادی دارد. حقیقت این است که اگر این جماعت مخالف مردمک هستند به این سرنوشت در لوس آنجلس دچار نشدند بلکه این جماعت همکاران و در بعضی موارد مانند قاضی سعید شاگردان شما هستند که در ایران موسسه و سهیل جمعی ایران زمان شاه را میگرداندند که همانطور که گفتم با استعداد یاد گرفتن ندارند و با چون ناشیست و با کمونیست سخت ریشه هستند به جلا دادن نعل و برانگر خود ادامه میدهند. بر عکس نظر شما که میگوئید نسل جدید روزنامه نگاران وجود ندارد نسل جدید روزنامه نگار را شما و همکاران کیهانی و اطلاعاتی زمان شاه تربیت کرده اید که در حال حاضر نشریات ضد غربی، دمکراسی و لیبرال فقهانی را میچرخانند و در خارج شما و دوستانتان این سنگر مقدس کمونیستی فاشیستی را حفظ میکنید. ۱-۴ - ۳